

در خرابات

مدیریت دلسوزانه یا حسابگرانه؟!



جواد طوسی

● ماه اسفند که می آید، ناخودآگاه کدورت‌ها، بدی‌ها، بی‌مهری‌ها و خاطرات تلخ از ذهنمان دور می‌شود و چشم‌به‌راه بهار سرسبز و دلنشین می‌مانیم. سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر با همه خوبی و بدی و حاشیه‌های زیادش خاتمه یافت و چه بهتر از همین حالا فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی، برنامه‌ریزی‌م‌دون و کارشناسانه (با درنظرگرفتن انتقادات به‌حق مطرح‌شده) برای جشنواره سال آتی صورت گیرد. اصولا دلسوزان فرهنگی جلوتر از سمت و موقعیت شغلی خود و هرگونه نگاه حسابگرانه، حال را درمی‌یابند و براساس میزان کارایی‌شان سعی می‌کنند مسیر روبه‌تکامل داشت‌ه باشند. اگر این نگاه دغدغه‌مند را نداشته باشی و آینده‌نگری‌ات با تاکتیک‌های منفعت‌طلبانه آمیخته شود، در این چند ماه باقی‌مانده به پایان دولت فعلی دست به سیاه‌وسفید نمی‌زنی و قدم مثبتی برنمی‌داری تا ببینی در انتخابات سال آینده ریاست‌جمهوری چه اتفاقی می‌افتد و تو کجای کاری؟

همین‌دیروز در نشست صمیمانه با آقای بهمن حبشی که یکی از مدیران معتدل و دل‌سپرده و خوش‌ذوق وزارت فغیمه ارشاد هستند به این اتفاق‌نظر رسیدیم که دغدغه‌مندان فرهنگی نگاه امن و آرامش‌بخش دارند و چنانچه مسئولیتی بر عهده داشته باشند، این نگاه و سمت‌وسو را در حوزه استحفاظی خود تعمیم می‌دهند. جشنواره فیلم فجر در یک داوری واقع‌بینانه فرصت مغتنمی برای آسیب‌شناسی به موقع کلیت سینمای کنونی ایران بود. کنارآمدن با یک سینمای متوسط نصفه‌ونیمه برای مدیر فرهنگی هدفمند و صادق با خود در این دوران حساس فضیلت نیست. آنچه در سیاست‌گذاری چرخه تولید سالانه سینمای کنونی ما مشاهده می‌شود، انبوه‌سازی بی‌ضابطه و شلخته و سردرگم است. شاید منطق این باشد که بالاخره از این‌جیم وسیع کمی چند فیلم به‌در‌بخور و قابل‌قبول ساخته می‌شود که می‌توانیم به آنها تکیه کنیم و بیان کار بدیهیم. اما آیا این سیاست در درازمدت جواب می‌دهد؟ در شرایطی که ما مکان نمایشی به اندازه کافی نداریم و تداوم ساخت و تولید این سینمای میان‌مایه در ترغیب مخاطب به‌عادت‌شده این زمانه و ارتقای فکری و فرهنگی و سلیقه‌ای او نقش مؤثر نخواهد داشت و بسیاری از این فیلم‌ها در نوبت اکران بمباند یا با اکران کوتاه‌مدت و نامناسب کنار بیایند، نفس سخته‌شدن این تعداد زیاد فیلم متوسط و زیر متوسط چیست؟ حلقه‌های همچنان مفقوده سینمای ما تاریخ‌ادیات، آیین‌های بومی و اقلیمی، گونه‌شناسی، توجه قاعده‌مند و حرفه‌ای به قصه و روایت در شیوه‌های گوناگونش، سرگرمی‌سازی (با درنظرگرفتن شعور تماشاگر) و… رسیدن به درکی نوین و امروزی از سینمای اجتماعی است. مدیر فرهنگی آگاه و به دور از سیاست‌زدگی می‌باید تا آخرین نفس برای شکلیابی چنین فضای متکثری در حرمش تلاش کند.

زیر آسمان فیر روزهای

«مهباب» در اسپریت بسیار درخشید

● شرق: درخشش فیلم مهباب با کسب جوایز فیلم مستقل اسپریت سال ۲۰۱۷، آتکار شد. به گزارش هالیوودریپورتر؛ فیلم مهباب پس از موفقیت در کسب جایزه بهترین فیلم گلدن گلوب، این‌بار برنده شش جایزه اسپریت شد. شامگاه شنبه، هفتم اسفند، فیلم مهباب موفق شد در سی‌ودومین مراسم جوایز فیلم مستقل اسپریت که در چادری در ساحل سانتا مونیکا برگزار شد، در تمام بخش‌هایی که نامزد شده بود جایزه بگیرد که یکی از آنها جایزه بهترین فیلم بلند سینمایی بود. در میان نامزدهای بهترین فیلم، مهباب با فیلم‌های جکی، منچستر کنار دریا و عزیز آمریکایی رقابت کرد.

فهرست برندگان این جوایز سالانه سینمایی: بهترین کارگردانی: بری جنکینز برای فیلم مهباب/ بهترین فیلم بین‌المللی: تونی اردمن به کارگردانی مارن اید/ بهترین فیلم‌نامه اول: رابرت اکرز برای جادوگر/ بهترین فیلم نخست: جادوگر به کارگردانی رابرت اکرز/ بهترین فیلم‌نامه: بری جنکینز برای فیلم مهباب، براساس رمانی از تارل آلوین مک‌کرنی/ بازیگر نقش اصلی زن: ایزابل هوپرت برای او/ بازیگر نقش اصلی مرد: کیسی افلک برای منچستر کنار دریا/ بازیگر نقش مکمل زن: مولی شانون برای دیگر افراد/ بازیگر نقش مکمل مرد: بن فاستر برای چهم آب/ بهترین مستند: او. جی. ساکتر آمریکا به کارگردانی و تهیه‌کنندگی ازرا ادملین/ بهترین مونتاز: نت سندرز برای جوی مک میلیون.

جوایز سالانه اسپریت که به‌عنوان اسکار سینمای مستقل آمریکا شناخته می‌شود، برای تقدیر از فیلم‌هایی اهدا می‌شود که با بودجه کمتر از ۲۰میلیون دلار ساخته می‌شوند.

گفت‌وگوی «شرق» با «ایدیکو انیدی» برنده خرس طلای جشنواره برلین

عشق، کشتارگاه و خشونت سرمایه‌داری

جایزه بهترین فیلم جشنواره برلین به «درباره روح و بدن» به کارگردانی «ایدیکو انیدی» اختصاص یافت. انیدی را بیشتر به خاطر فیلم «قرن بیستم من» محصول ۱۹۸۹ می‌شناسیم؛ فیلمی که در کن به‌عنوان اولین فیلم مورد تحسین قرار گرفت. در این سال‌ها این کارگردان چهار فیلم بلند را تهیه کرده: ولی هیچ‌کدام این آثار به شهرت چندان زیادی دست نیاقتند. «درباره روح و بدن» کاری بی‌برواست که ابایی در نشان دادن بی‌رحمی انسان‌ها در کشتن حیوانات به منظور مصرف آنها ندارد. بخش زیادی از فیلم در یک کشتارگاه می‌گذرد و در آن بیننده شاهد تمامی مراحل ذبح و کشتار حیوانات است. همانند فضای سرد و خشن کشتارگاه، فیلم نیز درباره بی‌رحمی و بی‌عاطفگی انسان‌های امروزی است که در محیط خشن سرمایه‌داری امروز در جهانی بی‌معنا گرفتار شده‌اند و کمتر قادر به تأمل و اندیشه یافتن ارتباط خود با محیط اطراف هستند. تنها از طریق خواب و رؤیاست که دو کاراکتر اصلی فیلم به بیان احساسات عاشقانه خود به هم می‌پردازند. در ابتدای فیلم دو آهوی زیبا را می‌بینیم که در جنگلی برفی در حال خرامیدن و نوازش یکدیگر هستند. این اتفاق چندین بار در فیلم تکرار می‌شود و به مرور درمی‌یابیم که این دو آهو در واقع رؤیای مشترک دو شخصیت اصلی داستان هستند. بازی خوددار، درونی و تروماتیزه شخصیت زن اصلی، فیلمی به‌یادماندنی را ساخته، بازی‌ای که گاه «الزابت هوپر» در «معلم پیانو» هانکه را به یاد می‌آورد. تغییر شخصیت او به فردی روان‌پریش و بیمار نقطه عطف داستان است. فیض‌سازی و کارکرد خوب موسیقی لذتی دوجندان را در این روند به فیلم داده. گفت‌وگوی «شرق» با ایدیکو انیدی را که در حاشیه شصت‌وهفتمین جشنواره فیلم برلین انجام شده، در ادامه می‌خوانید. برگردان متن انگلیسی گفت‌وگوی «شرق» را هادی آذری انجام داده است.

کا ایده ساخت این فیلم اولین بار چه زمانی به ذهن‌تان خطور کرد؟ اول تصاویر را دیدید یا با داستان شروع کردید؟

من فقط می‌خواستم فیلمی درباره این احساس بسازم که مثلاً در کافه، مترو یا هر جایی نشسته‌اید و کلی آدم خسته اطراف شما وجود دارد و اگر سر صحبت را با هرکدام از این آدم‌ها باز کنید، از آرزوها، دیدگاه‌ها و رؤیاهایشان بهت‌زده می‌شوید. به‌همین‌خاطر احساس کردم خوب است که بتوانم داستانی درباره این مسئله پیدا کنم که خیلی زود عملی شد. نمی‌دانم چطور ولی این دو آدم یک رؤیای واحد داشتند و فهمیدند که باید با این مسئله چه کار کنند و بعد داستان از آنجا شروع می‌شود.

کا فیلم خیلی شاعرانه شروع می‌شود و بعد دوباره به واقعیت برمی‌گردد تا زمانی که ما می‌فهمیم اینها فقط رؤیاهای دو شخصیت اصلی فیلم هستند. این حرکت بین رؤیا و بیداری، تجربه بسیار جالبی برای بیننده است. چطور به این ایده رسیدید؟

این بخشی از داستان بود که برای خود من هم خیلی اهمیت داشت؛ اینکه در آخر آنها با هم عشق‌بازی می‌کنند؛ مهم بود که این عشق‌بازی این طور حادث شود و این فیلم نباید بعد از آن صحنه تمام می‌شد. ما صحنه صحنه را داریم. حس بسیار عجیبی است که برای اولین‌بار در خانه یک نفر دیگر از خواب بیدار شوی. بعضی مواقع فکر می‌کردم که این مسئله مشکلی ندارد. خُب، حالا یک زندگی را با هم شروع می‌کنند؛ ولی این مسئله ساده‌ای نخواهد بود. وقتی آخر فیلم که می‌خواهند رؤیای‌شان را برای هم تعریف کنند، به خاطر نمی‌آورند چه رؤیایی دیدند! این نکته‌ای بود که از آغاز تا انتهای فیلم برای من خیلی اهمیت داشت. نمی‌شود گفت که این یک پایان خوش است؛ ولی به هر حال عاشقانه بود.

کا یادداشتی از شما خواندم که در آن از رابطه میان جامعه معاصر سرمایه‌داری و نحوه رفتار افراد در فیلم‌تان گفته بودید. به نظر می‌رسد نگاهی انتقادی به جامعه معاصر و همچنین شیوه‌ای که اقتصاد به زندگی انسان شکل می‌دهد، دارید؟

به نظر نشانه‌های بسیاری وجود دارد که باید در زندگی‌مان در مقیاسی کوچک و بزرگ

گفت‌وگوی «شرق» با «ایدیکو انیدی» برنده خرس طلای جشنواره برلین

عشق، کشتارگاه و خشونت سرمایه‌داری

امیر گنجوی



بیدار می‌شود، خیلی صادقانه تلاش می‌کند که این عشق را درک کند، ولی این عشق واقعی است و نه شکلی مخدوش از رضای احساسی که اگر به شکلی طبیعی صورت نگیرد، سادومازوخیستی می‌شود. بنابراین به‌هیچ‌عنوان نمی‌خواستم که احساس مارا رنگ‌بویی سادومازوخیستی بگیرد و فکر نمی‌کنم که این‌گونه هم شده باشد.

کا در فیلم می‌بینیم که دست مرد زخمی شده و دختر هم مشکلی روانی دارد. آیا با قصد و غرض این دو عارضه؛ یکی جسمی و دیگری روانی را انتخاب کردید؟

بله، چون دختر سفری دور و دراز را در این فیلم پشت‌سر می‌گذارد که به نحوی می‌خواستم نشان دهم که ما متوهم نیستیم. ما فقط در زندگی اجتماعی خیلی دست‌وپاچلفتی هستیم چون زندگی اجتماعی پیچیدگی‌های زیادی دارد. ما نسبت به نشانه‌های بسیار کوچک، حساسیت فوق‌العاده‌ای داریم. برخی مواقع اگر کسی فقط اندکی بلند بخندد، ممکن است آزرده‌خاطر شویم.

اگر فردی لباس‌هایی مناسب به تن داشته باشد، ولی کشش‌هایش با شلوارش هماهنگی نداشته باشد، به نظرمان مشکوک می‌آید. انگار که آن فرد مشکلی داشته باشد. ما خودمان هم متوجه نمی‌شویم چون خیلی خوب بازی می‌کنیم، ولی این یک بازی گریزناپذیر، بسیاربسیار دشوار و مملو از موانع است که آدم برای آنها آمادگی ندارد. باید بگویم که من خودم تا حدودی چنین دختری بودم. من در گفت‌وگوهای کوتاه و گذری خیلی احساس راحتی نمی‌کردم. ولی خیلی آدم اهل معاشرتی بودم و برای خودمان یک گروه داشتم که همگی درباره یک موضوعی صحبت می‌کردیم. وقتی در دوران نوجوانی با بچه‌ها بیرون می‌زدیم، من خیلی دست‌وپاچلفتی بودم و وقتی خودم مادر شدم، یاد گرفتم که آرامش بیشتری داشته باشم. اینها مسائل عجیبی نیست و همه ما آنها را به‌نوعی تجربه کرده‌ایم؛ این که هر لباسی در هر فضایی چه معنایی می‌دهد؛ اینکه آدم باید حواسش به خرده‌رنگ‌ها باشد وگرنه ممکن است احمق یا مسخره جلوه کنید. پس این نوع از آسیب‌پذیری برای من به‌عنوان یک دختر بسیار اهمیت داشت.

کا نماهای بسیار زیبایی به‌خصوص از آن گوزن در جنگل وجود دارد. و برخی صحنه‌ها از حیواناتی که رنج می‌کشند. کنجکاوم که در این رابطه بدانم. آیا کارکردن با حیوانات سخت بود؟ سخت؟ بگذارید اول از محل فیلم‌برداری بپرانم بگویم. من اسم انگلیسی این درخت‌ها را نمی‌دانم، ولی خیلی اتحناهای جالبی دارند. فکر کنم درخت کاج باشند. خیلی انتزاعی‌اند و بسیار بلند و چون در زمین سایه می‌اندازند دیگر بیشه‌ای روی زمین نمی‌روید.

در چنین فضای انتزاعی‌ای، حرکت زیبای حیوانات صحنه‌ای بسیار قوی را رقم می‌زند. این درخت‌ها شبیه یک هزارتو هستند که آدم می‌تواند در آنها گم شود؛ وقتی مقابلشان می‌ایستیم، شبیه یک بافت یکپارچه و بسیار بزرگ به نظر می‌رسند. در چنین شرایطی کارکردن با حیوانات و همین‌طور آدم‌ها راه و روش خاص خود را دارد؛ ولی من در فیلم‌هایم خواسته‌ام این نکته را نشان دهم که اینها حیوانند و نه صرفاً یک‌سری آفریده؛ آنها هدفی منطقی را دنبال می‌کنند؛ آنها شخصیت دارند. در

با امضای یک تفاهم‌نامه سه‌جانبه

دفتر مؤسسه فرهنگی اکو در خوزستان احداث شد

اکو شکل خواهد گرفت. اسماعیل زمانی، مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره سازمان مناطق آزاد ارنود، گفت: «موضوع پیوند فرهنگی بین ملت‌های منطقه شروع خوبی برای ایجاد صلح پایدار است. کشورهایی که با ترویج فرهنگ خود باعث خیر و برکت می‌شوند. ما هم امیدواریم در این اتفاق فرهنگی سهمی داشته باشیم و این حرکت آغازی باشد برای توسعه فرهنگی میان ما و ملت‌های دیگر». محمدمهدی مظاهری، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو نیز در سخنانی با اشاره به مقارن‌شدن اعطای این حکم با روز ثبت جهانی نوروز در سازمان ملل گفت: «باید ایجاد نخستین دفتر مؤسسه فرهنگی اکو در خوزستان را به فال نیک گرفت».

او افزود: «البته مؤسسه فرهنگی اکو در شهرهای دیگر هم دفتر نمایندگی خود را احداث خواهد کرد اما به واسطه این نمایندگی باید

گفت‌وگوی «شرق» با «ایدیکو انیدی» برنده خرس طلای جشنواره برلین

عشق، کشتارگاه و خشونت سرمایه‌داری

این فیلم، حیوانات نقش‌آفرینی می‌کنند؛ برای مثال، آن گوزن تر را به یاد بیاورید، او خیلی پیر است، ولی همچنان بسیار قدرتمند است. به من گوزن‌های حرف‌گوش‌کن‌تر، زیباتر و جوان‌تر را پیشنهاد کردند، ولی من این یکی را می‌خواستم چون یک روز که برای بازدید رفته بودم، این گوزن را دیدم که درست مثل یک بازیگر در فاصله‌ای دور ایستاده و ما را نگاه می‌کند. اگر شما بازیگری را در یک نمای باز قرار دهید و او نظر شما را جلب کند یعنی اینکه او شخصیت کاملی دارد که در زبان بدن یا حضور فیزیکی او متجلی می‌شود. من سال‌ها پیش فیلمی ساختم به نام «سیمون شعبده‌باز» و بازیگر اصلی یک جورایی شبیه این گوزن بود. من او را با خود به پاریس آوردم و اجازه دادم که برای یک هفته در پاریس بماند. او قبلا هیچ‌وقت به پاریس نیامده بود. بعد با او در ورودی یک اپرا قرار می‌داشتم. کمی دورتر ایستادم؛ آنجا یک خیابان بسیار بزرگ و بسیار شلوغ بود و کلی آدم آنجا جمع شده بودند، ولی او توی چشم می‌زد. پس فهمیدم این همان آدمی است که دنبالش می‌گردم. من بازیگر فیلمم را پیدا کرده بودم. این قضیه درباره این‌گوزن هم صادق است.

کا حتی بازیگران نقش‌های مکمل نیز به شکلی عالی معنوی‌اند و بازی‌های فوق‌العاده‌ای دارند؛ آیا رسیدن به این یختگی، زمان زیادی برد؟ خیلی تمرین داشتید؟

ما تمرین می‌کردیم ولی بازیگرها خیلی زود نقش‌شان را درک کردند. در مجارستان، ما تئاترهایی داریم که بازیگران ممکن است برای پنج سال یک نقش را ایفا کنند. من خیلی وقت‌ها به تماشای این تئاترها می‌روم. می‌دانم آنها چطور تغییر می‌کنند یا اینکه در چه مرحله‌ای از فعالیت حرفه‌ای‌شان هستند. این خیلی خوب است که به یک بازیگر این فرصت را بدهی که چیز تازه و جدیدی از خود نشان دهد؛ چیزی که تجربه‌اش را نداشته است. من با این سه بازیگر اوقات خیلی خوشی داشتم.

کا داشتیم به جزئیاتی فکر می‌کردم که در فیلم نشان می‌دهید؛ مثل یک دست، یک انگشت و بخشی از شانه در نماهایی بسیار بسته. صحنه‌هایی از کشتارگاه را به یاد می‌آورم که در آنها نیز نماهایی بسته از تکه‌تکه‌کردن حیوانات وجود دارد. آیا بین اینها در فیلم ارتباط با مفهومی وجود دارد؟ از این‌ن کار قصد خاصی داشتید؟

خُب، خوشحالم شما ارتباطی بین اینها احساس می‌کنید. باید بگویم بله. وقتی درگیر فیلم‌برداری در کشتارگاه بودیم، حیوانات را می‌آوردند و یک روز آنجا می‌ماندند. در واقع کشتن یا قطعه‌قطعه‌کردن آنها سخت نبود. دیدن آنها که آنجا نشسته بودند و انتظار می‌کشیدند، خیلی سخت‌تر بود. اینها حیواناتی جادویی‌اند. شاید آنها را حیواناتی کثیف بدانیم؛ ولی آنها کثیف‌اند چون ما آنها را در شرایطی قرار می‌دهیم که کثیف شوند.

کا در پنجره انعکاس‌های زیادی را می‌بینیم که حرکت می‌کنند...

بله. نمی‌دانم شما کارهای آن عکاس خیابانی معروف را دیده‌اید که با انعکاس‌ها کار می‌کند؛ ولی نمی‌دانید که این انعکاس‌ها از کجا می‌آیند. او در تصاویر بسیار ساده، پیچیدگی زندگی را به‌تصویر می‌کشد؛ اینکه در برخی شرایط خاص، آدم نمی‌داند چه چیزی اهمیت دارد و چه چیزی اهمیت ندارد؛ ما اغلب فرق این دو را فراموش می‌کنیم.

کا دو قهرمان فیلم با نقشی که بازی می‌کنند، به لحاظ سنی اختلاف زیادی دارند. فکر می‌کنم که بازیگر نقش مرد فیلم ۳۳ سال از سن واقعی‌اش بزرگ‌تر است. آیا این تفاوت سنی هم بخشی از فرایندی بود که قرار بود بر ماهیت بی‌قدوشرط عشق آنها تأکید کند؟

خُب من چنین منظوری نداشتم. در واقع می‌خواستم این اختلاف سنی میان آنها وجود داشته باشد؛ ولی برای من این خیلی مهم بود که بازیگر نقش زن نه خلق‌وخوبی دخترانه بلکه زنانه داشته باشد. در واقع برای من مهم بود شناخت شخصیت او دشوار باشد. برای همین تصمیم گرفتم اندکی کمتر از سن واقعی‌اش به نظر برسد؛ چون وقتی تجربه شما زیاد می‌شود، شور و شوق‌تان نیز کاهش می‌یابد.

روزنه آبی

نگاهی به «خانم ایکس» کار جواد عاطفه

خانم ایکس

جهش در تک‌نویسی است!



محمد ابراهیمیان

نمایش‌نامه‌نویس و منتقد

● خوشحالم که سرانجام جواد عاطفه و عاطفه پاکبازنیا را روی صحنه می‌بینم. جواد عاطفه تمام عواطف و احساسش را در یک نمایش‌نامه تک‌نفره بسیار درونی گذاشته و با قدرت این متن را روی صحنه برده است. این متن از ضمیر مرادنه نویسنده عبور کرده و به یک زن؛ زنی که در شکل‌های مختلف می‌بینیمش، منتقل شده است. انتقال حس‌های این متن سخت و دشوار و به نظر برای بازیگر کار بسیار سخت و پیچیده‌ای است که خانم پاکبازنیا با قدرت از پس آن برآمده است. فضای اثر، فضای سوررئال، مرکزی است. سراسر وجود زن؛ خانم ایکس، درون خوابانه است، در استخری پر از خون، غرقان و بیجان، دارد خودش را و زندگی‌اش را مرور می‌کند. پرسش‌هایی را به جهان بیرون پاسخ می‌دهد که ما را مخاطبان را با فضا و جهان متن و شخصیت زن؛ خانم ایکس، آشنا می‌کند. به‌جرت باید بگویم که خانم ایکس یکی از پخته‌ترین نمایش‌نامه‌هایی است که برای زن یا زنان نوشته شده و تحلیل روانی بسیار جذاب و پیچیده‌ای دارد؛ ضمن اینکه متنی است درون‌نگر، با شخصیت‌پردازی قوی، درست و منطقی؛ مونولوگی که با پرداخت درست شخصیت زن، از آن باید به‌عنوان یکی از بهترین‌های این روزگار نام برده شود.

خانم ایکس را به مدد همین شخصیت‌پردازی درست و استادانه همه‌جا می‌بینیم، توی رختخواب تک‌نفره‌اش، توی سردی تنهایی‌اش! عدم ارتباطی که بین خودش و شوهرش هست و رقیب سومی که بین آنها حائل است. خشمش، بغضش، غیظش، کینه‌توزی و خشونت ذهنی‌اش را به‌درستی و طبق یک روال منطقی می‌بینیم. انگشت‌ها؛ انگشت‌هایش که همه کارهای انسان را انجام می‌دهند، با کپوتینی به نام «دستگاه برش اون کارخونه لعنتی» قطع شده یا در ذهن زن قطع می‌شوند. در انتهای نمایش از آسمان انگشت می‌بارد و موجی از خون صحنه و روح و جان مخاطب را فرامی‌گیرد.

جواد عاطفه در مقام کارگردان با رفتاری هنرمندانه، بخشی از صادی عاطفه پاکبازنیا را استفاده کرده که صدایی زنگارگرفته و زخم‌خورده را به گوش ما می‌رساند؛ صدایی سرشار از غمی پنهان، اندوه و حسرت! کارگردان در این سیکل انگشتان قطع‌شده، خون و دردهای وجود زن، کسان محو و تاری که در پس دیوارها با آنها حرف می‌زند، ما را از لایبرتی عبور می‌دهد و دوباره بازمی‌گرداند به خون و انگشتان قطع‌شده؛ انگشتانی که از آسمان می‌بارند! این شرایط منفردبودن و خاص‌بودن این‌ن زن را کامل تعمیم می‌دهد.

کلاغ‌هایی که شرخند، آسمانی که سیاه است و سرخ می‌شود، جهانی مارکزی است بر صحنه تئاتر. زمانی است کوتاه به قلم جواد عاطفه که بر صحنه با بازی درخشان عاطفه پاکبازنیا خوانده می‌شود. مجهول‌بودن خانم ایکس، ایکس‌بودنش به ما کمک می‌کند تا ما هر زنی را به‌جای او تجسم کنیم. فضا و اتمسفر با انتخاب هوشمندانه کارگردان هم باعث شده تا ما فضا را بیمارستان، بیمارستان، زندان یا هرجای دیگری با این لباس سرد بازیگر تجسم کنیم. باید اعتراض کنیم که دوست داشتم به‌جای آن سرپند سیاه بازیگر، شالی سرخ بر سرش بود تا بتواند فضای خون‌آلود این شخصیت را تصویر کند.

خانم ایکس تصویری است از موقعیت زن در جهان، نمایش‌نامه‌ای که در هرکجای جهان می‌توان اجرا شود و قابل‌فهم باشد. خانم ایکس را می‌توان کلاسیک و مدرن اجرا کرد. البته از طراحی نور و صدا که دقیق و در خدمت اجراست هم نباید گذشت. در این دایره و رسیدن از آغاز به انتها و از انتها به آغاز، خانم ایکس به ما نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود تا به روح جان ما بنشیند. تیریک و درود بر جواد عاطفه، عاطفه پاکبازنیا،روزبه حسینی و سایر همکاران این نیم خوب و قوی. بایر دارم که جایگاه واقعی خودش برسد. چراکه تک‌نویسی برای صحنه و شخصیت نمایشی است.

جارجی

جراغ سبز دوباره برج میلاد به پاپ

● مرکز همایش‌های برج میلاد در روزهای ۲۷ و ۲۸ اسفند میزبان کنسرت احسان خواجه‌امیری، خواننده موسیقی پاپ، خواهد بود. برج میلاد که در این سال‌ها کمتر اجازه اجرای موسیقی پاپ را در مرکز همایش‌های این مجموعه داده است، در روزهای ۲۷ و ۲۸ اسفند از احسان خواجه‌امیری و طرفدارانش میزبانی می‌کند. در چند سال گذشته برج میلاد به جز اجراهای جشنواره موسیقی فجر و همین‌طور جشنواره نوروزی این مجموعه، اجازه برگزاری کنسرت موسیقی پاپ را نداده است و این سالن بیشتر از اجراهای ارکسترال، سنتی و تلفیقی میزبانی کرده است. کنسرت احسان خواجه‌امیری در روزهای ۲۷ و ۲۸ اسفند در چهار سانس برگزار می‌شود. بلیت‌های این اجرا نیز از ۳۵ تا ۱۴۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است.